

[مشتق 1](#_Toc530992832)

[تنبیه دوم: فرق بین مفهوم ومشتق 1](#_Toc530992833)

[چند نکته قبل از ورود به بحث 1](#_Toc530992834)

[نکته اول: تحریر محل نزاع 1](#_Toc530992835)

[نکته دوم: تغیر معنای مشتق از منظر مرحوم آخوند 2](#_Toc530992836)

[نکته سوم: طرف نزاع در تنبیه دوم 2](#_Toc530992837)

[تفاوت میان مشتق و مبدا 2](#_Toc530992838)

[عدم کشف اختلاف در ماهیت از لا بشرط و بشرط لا بودن و جواب آن 3](#_Toc530992839)

[مشکل بودن مبدا لابشرط بودن مشتق 5](#_Toc530992840)

**موضوع**: تنبیه دوم /مشتق /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد بساطت و ترکب مفهوم مشتق تمام شد. در نهایت گفته شد مرحوم آخوند معنای مشتق را بسیط میداند و وقتی تحلیل میشود مرکب از ذات و و مبدا است ولی مرحوم آغا ضیاء فرمود مفهوم مشتق مرکب از نسبت و مبدا است و مرحوم نائینی فرمود مشتق همان مبدا لا بشرط است. حال این سوال پیش می­آید اگر مشتق همان مبدا است ولی لا بشرط، پس چه فرقی با مبدا دارد؟ فلذا تنبیه دوم منعقد میشود. فرق بین مشتق و مبدا چیست؟

# مشتق

## تنبیه دوم: فرق بین مفهوم ومشتق

### چند نکته قبل از ورود به بحث

#### نکته اول: تحریر محل نزاع

بحث در تنبیه دوم بر مبنای مرحوم آخوند جاری نیست زیرا ایشان فرمود معنای مشتق ذاتی است که مبدا برای آن ثابت است واین معنا یک معنای انتزاعی است بنا بر این دیگر سوال پیش نمی­آید که فرق بین مشتق و مبدا چیست؟ زیرا فرق بین آنها واضح است مبدا حدث است و مشتق ذاتی است که به لحاظ حال تلبس به مبدا برای او ثابت است. همچنین بر مبنای محروم آغا ضیاء این بحث جاری نیست زیرا ایشان فرمود معنای مشتق مرکب از نسبت و مبدا است فلذا فرقش با مبدا واضح است. اما بر مبنای مرحوم نائینی این بحث جاری است زیرا ایشان مشتق را مبدا لا بشرط میدانست و این سوال پیش می­آید که فرق مشتق با مبدا چیست؟

#### نکته دوم: تغیر معنای مشتق از منظر مرحوم آخوند

مطلبی که ما برای ما حل نشد عبارت است از اینکه مرحوم آخوند در این تنبیه حرفی از این مطلب به میان نمی­آورند که بر مبنای ما این تنبیه جا ندارد. بعضی مثل مرحوم شهید صدر نیز به مرحوم آخوند نسبت داده اند که از عدم ذکر این مطلب از طرف مرحوم آخوند کشف میشود که مبنای ایشان تغییر کرده است. فلذا برای ما جای سوال هنوز باقی است که چرا مرحوم آخوند نمیفرماید فرق بین مشتق و مبدا بر مبنای ما .واضح است.

#### نکته سوم: طرف نزاع در تنبیه دوم

مرحوم آخوند تنبیه دوم را برای رد بر مرحوم صاحب فصول مطرح کرده است زیرا مرحوم صاحب فصول میفرماید نمیتوان بین مشتق و مبدا به وسیله لا بشرط بودن و بشرط لا بودن فرق گذاشت و اساسا این اعتبار نمیتواند فارق باشد فلذا اهل معقول که به وسیله این دو اصطلاح فرق گذاری میکنند درست نیست اما مرحوم آخوند میفرماید بستگی داردکه این دو اصطلاح را از چه منظری در نظر گرفت و به ادامه بحث میپردازد.

### تفاوت میان مشتق و مبدا

مرحوم آخوند میفرماید:مشتق، داراى معنا و مفهومى است كه قابل حمل بر ذات و جرى بر ذات است و مى‏توان قضيّه حمليّه تشكيل داد به‏خلاف مبدأ مشتق مانند ضرب و كتابت و امثال آن که قابليّت حمل بر ذات را ندارد و نمى‏توان قضيّه حمليه‏اى تشكيل داد كه محمولش عبارت از مبدأ و موضوعش ذات باشد مثلا نمى‏توان گفت «زيد ضرب». قضيّه مذكور به نحو حقيقت صحيح نيست و اگر گاهى مى‏گويند زيد عدل از باب مسامحه و مجاز است و الا عدل و عدالت را نمى‏توان بر زيد حمل نمود چون آن دو مفهومشان متغاير است زيرا زيد يك موجود انسانى خارجى است امّا عدالت يك وجودی دیگر است و نمى‏شود زيد با عدل، اتّحاد پيدا كند پس فرق عادل و عدل اين است كه: عادل بمفهومه و معناه قابل حمل بر ذات هست به لحاظ اينكه عادل از تلبّس ذات به عدالت انتزاع شده و در انتزاع عادل نه تنها عدالت را ملاحظه كرديم بلكه اتّصاف و تلبّس ذات به عدالت هم ملاحظه شده لذا يك وصف انتزاعى براى خود ذات است به اعتبار تلبّس به مبدأ.

خلاصه: مشتق، قابل حمل بر ذات هست ولى مبدأ آن قابليّت حمل ندارد.

سؤال: آيا تفاوت بين مشتق و مبدأش واقعى و حقيقى است يا اينكه اعتبارى است و نياز به اعتبار معتبر دارد؟

جواب: واقعا بين مشتق و مبدأش فرق مزبور وجود دارد و تفاوت مذكور، دائر مدار اعتبار معتبرى نيست و به لحاظ لاحظ، ارتباط ندارد و در اختيار متكلّم نيست.

مرحوم آخوند میفرماید: اهل معقول در فرق بين مشتق و مبدأ آن، بيانى دارند كه ناظر به كلام ما است كه: مشتق «لا بشرط» و مبدأ «بشرط لا» است.

سؤال: مشتق از چه جهت لا بشرط و مبدأ از چه نظر بشرط لا هست؟

مقصود، لا بشرطى نسبت به حمل و تطبيق بر ذات است كه مشتق هيچ‏گونه امتناع و ابائى ندارد كه جرى بر ذات پيدا كند و حمل بر ذات شود يعنى از نظر حمل، لا بشرط است.

امّا مبدأ مشتق به شرط لاى از حمل است و اباء و امتناع از حمل دارد. بنابراين از كلام اهل معقول دو مطلب را استفاده مى‏كنيم كه:

1- لا بشرطى و بشرط لائى را نسبت به حمل ملاحظه مى‏كنند.

2- لا بشرطى و بشرط لائى در مشتق و مبدأ، يك حقيقتى است كه ارتباط به لحاظ، لاحظ و اعتبار معتبر ندارد و اين‏چنين نيست كه فرضا متكلّم بتواند يك مرتبه، مشتق را لا بشرط و مبدأ را بشرط لا، تصوّر كند و يك مرتبه، عكس آن را.لا بشرطى و بشرط لائى مشتق و مبدأ، يك واقعيّت تغييرناپذير است.

#### عدم کشف اختلاف در ماهیت از لا بشرط و بشرط لا بودن و جواب آن

صاحب فصول مراد اهل معقول را به نحو ديگرى برداشت كرده‏اند لذا در مقام اعتراض به آنها برآمده‏اند.

ايشان خيال كرده‏اند كه لا بشرطى و بشرط لائى دو امر اعتبارى است نه واقعى و آن‏هم به لحاظ عوارض خارجيّه، به لحاظ حمل شدن و حمل نشدن، معناى واقعى عالم و علم فرقى ندارد منتها شما به دو نحو مى‏توانيد آن را اعتبار كنيد، معناى علم و عالم يكى است لكن اگر آن را لا بشرط ملاحظه كرديد، قابل حمل است و چنانچه بشرط لا لحاظ كنيد قابليّت حمل ندارد.

خلاصه اينكه اختيارش به دست انسان و معتبر است اگر بخواهد آن را لا بشرط اعتبار مى‏كند و چنانچه مايل باشد آن را بشرط لا اعتبار مى‏كند لذا صاحب فصول بر اهل معقول ايراد گرفته كه:

تفاوت بين مشتق و ذات يك تفاوت درست و صحيحى نيست زيرا: اگر ما مبدأ را لا بشرط هم فرض كنيم، قابل حمل نيست «زيد علم» و «زيد حركة» قضاياى حمليّه باطل و غير صحيحى هستند پس چرا شما اهل معقول مشتق را لا بشرط قرارداديد و لا بشرطى مشكلى را حل نمى‏كند.

مرحوم آقاى آخوند میفرماید:صاحب فصول به كلام اهل معقول توجّه ننموده‏اند، آنها گفته‏اند بين عالم و علم، مفهوم واحدى نيست بلكه دو مفهوم و دو معناى واقعى مطرح است كه يك معنا قابل حمل است و معناى ديگر يعنى مبدأ قابليّت حمل بر ذات را ندارد آنها نگفته‏اند علم و عالم، يك معنا دارند همان‏طور كه بيان كرديم بشرط لائى و لا بشرطى يك امر واقعى هست كه مربوط به اعتبار من و شما نيست و مقصود اهل معقول همان است كه توضيح داديم.

مصنّف، مؤيّدى به نفع خود اقامه نموده‏اند:

شاهد: اهل معقول، چنين تعبيرى- لا بشرطى و بشرط لائى- در مورد ديگرى هم دارند كه: انسان، داراى اجزاى ماهوى است به نام جنس و فصل است و در قضيّه «الانسان حيوان ناطق» حيوان، جنس و ناطق، فصل آن است. و همچنين انسان، داراى اجزاى خارجى به نام مادّه و صورت هست.

سؤال: چه تفاوتى بين (جنس و فصل) و بين (مادّه و صورت) وجود دارد؟

جواب: گفته‏اند جنس و فصل هر دو لا بشرط هستند امّا مادّه و صورت هر دو بشرط لا مى‏باشند و مقصود اهل معقول از آن دو، همان لا بشرط و بشرطلاى از حمل است- آن‏هم مربوط به واقعيّت است- شما مى‏توانيد اجزاى ماهيّت را بر انسان، حمل نموده و بگوييد «الانسان حيوان يا الانسان ناطق» و قضايا متصوّره صحيح است زيرا جنس و فصل نسبت به حمل، لا بشرط هستند و هيچ‏گونه اباء و امتناعى از حمل بر ماهيّت ندارند به‏خلاف اجزاى خارجيّه.

در اجزاى خارجيّه به نام مادّه و صورت نمى‏توان قضيّه حمليّه تشكيل داد و مثلا- و براى تقريب به ذهن- گفت «الانسان بدن» و قضيّه مزبور، باطل وغير صحيح است زيرا در مركّبات خارجيّه نمى‏توان مركّبى را موضوع و جزء آن را محمول قرار داد.

خلاصه: اجزاى خارجيّه، قابل حمل نيستند امّا اجزاى ماهيّت قابليّت حمل دارند و فرقى كه اهل معقول بين (جنس و فصل) و (مادّه و صورت) ذكر كرده‏اند اين است كه:

جنس و فصل لا بشرط از حمل امّا مادّه و صورت بشرطلاى از حمل هستند و مقصودشان از لا بشرطى و بشرط لائى، نسبت به تشكيل قضيّه حمليّه است پس اين هم خود، مؤيّدى است بر اينكه فرق بين مشتق و مبدأ به‏نحوى‏كه بيان كرديم يك فرق واقعى است و مربوط به اعتبار معتبر و لحاظ لاحظ نيست.

##### مشکل بودن مبدا لابشرط بودن مشتق

اینکه لا بشرط و بشرط لا را اگر نسبت به مفهوم وماهیت چیزی در نظر گرفته شود کاشف از اختلاف حقیقت هست درست است اما اینکه در معنای تحلیلی مشتق ذات نهفته نباشد درست نیست. همان طوری که مرحوم خویی نیز گفته است[[1]](#footnote-1) اگر ذات در مشتق نباشد موجب میشود که در بعضی از جملات حملیه با مشکل مواجه بشویم مثلا در جایی که حمل مشتق بر مشتق است اگر مفهوم مشتق مبدا لا بشرط بودن باشد حمل درست نیست و نمیتوان گفت کل متعجب ضاحک. زیرا فرض این است که هر دو مشتق مبدا هستند و مشتق نیز لا بشرط ازحمل است در حالی که نمیتوان مبدا را برمبدا حمل کنیم و از طرفی ما در این جمله تقدیر و حذف و غیره نداریم فلذا نمیتوان گفت که مشتق مبدا لا بشرط است.

1. [المحاضرات فی اصول الفقه، محمد اسحاق فیاض، ج1، ص281.](http://lib.eshia.ir/ISBN%20(ردمك):%20964-7336-12-8/1/281/متعجب) [↑](#footnote-ref-1)